

فصلنامه علمی پژوهشی کتاب قیم
سال دوم (۱۳۹۱)، شماره ششم

از دواج به منابه پیمان بزرگ «میثاق غلیظ» در قرآن

ابوالفضل خوش منش^۱

چکیده

خانواده، هسته طبیعی و سنگ بنای اجتماع بشری است. قرآن و کتب آسمانی به این واحد پراهمیت، عنایت خاص داشته و شیوه‌های تحکیم آن را به طرق مختلف متذکر شده‌اند. یکی از تعابیر قرآن در این باب، تعبیر «میثاق غلیظ» است که ترکیبی مقدس و متعالی با بار معنایی ویژه است. این مقاله از مفهوم «میثاق غلیظ»، و برای تبیین اهمیت آن، از نحوه و سیاق‌های استعمال آن در قرآن و نیز از واژه‌های مرادف و مرتبط با آن می‌گوید. همچنین، مفهوم آن را در کتاب مقدس به صورتی گذرا، دنبال می‌کند، و از آنجا که «میثاق غلیظ» در مثلی میان خدا، زن و مرد (از پیامبران الهی تا انسان‌های عادی) واقع می‌شود، نقش زن در تاریخ شرایع و ادیان و کانون خانواده و حیات انسان را در این بین نیز مورد توجه قرار می‌دهد.

واژگان کلیدی: میثاق غلیظ، وفاداری، کانون خانواده، عهد، پیمان، قرآن، عهدین.

۱. استادیار دانشگاه تهران / khoshmanesh@ut.ac.ir

مقدمه و ساختار مقاله

موضوع خانواده نمی‌تواند مورد غفلت یا عدم التفات قرآن کریم باشد. تشکیل این کانون مهم، نیازی است ملموس در همه جوامع بشری و منبعث از انگیزه‌های جسمی و روحی است. انگیزه جسمانی چنین امری می‌تواند گاهی پوشاننده انگیزه‌های متعالی آن باشد؛ از این رو، قرآن کریم توجه ویژه خود را معطوف این نهاد مهم داشته و از بنا و بنیان آن با تعابیر خاصی سخن گفته است. یکی از این تعابیر، تعبیر «میثاق غلیظ» است که موضوع این مقاله است.

این میثاق سخت، عهد و پیمانی است که یک بار از سوی خدای بزرگ از پیامبران و فرستادگان و یک بار دیگر نیز از سوی زنان از مردان گرفته شده است و این دو پیمان پایه پیوستگی و پایداری اجتماعات بشری، از اجتماع کوچک دوفره و کانون خانواده گرفته تا اجتماعات و تمدن‌های بزرگ هستند.

موضوع «میثاق» در قرآن و ادیان آسمانی، از جوهره توحید الهی با مفهوم فلسفی آن نشأت گرفته و تمامی ابعاد زندگی انسانی را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. هرگونه سستی و فتور در این رشته پیوند، کیان فردی و اجتماعی وجود آدمی را به سوی سستی می‌برد.

سیاق استعمال و تعابیر مرتبط با مفهوم «میثاق» نیز در قرآن کریم شاخص و درخور بررسی‌اند. معادل‌ها و مرادف‌های این مفهوم را بارها در عهدین نیز می‌بینیم.

در پژوهش حاضر، واژه میثاق و نیز دیگر واژه‌های مرتبط با آن، مورد بررسی قرار می‌گیرند؛ همچنین، به معنای این واژه، در سیاق آیات و سوره‌های قرآنی توجه خواهد شد و به معادل‌های مفهوم میثاق به صورت تطبیقی و با نگاه بین‌فرهنگی و بین‌ادیانی نگریسته خواهد شد تا نگاه و تأکید ادیان و شرایع به موضوع پیوند و پیمان زناشویی بیش از پیش مدّ توجه قرار گیرد. مقاله همچنین مروری بر نقش زن به عنوان پایه پیوند زناشویی و یاور مرد در وفای به عهد و پیمان خود با خدا خواهد داشت.

«میثاق»: مفهوم و مواضع استعمال در قرآن

تعبیر میثاق غلیظ، از میثاق و آن نیز از ریشه وثق گرفته شده است. ریشه وثق به معنای اطمینان داشتن است و واژه میثاق، معاهده و پیمان دوطرفه را گویند (فراهیدی، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۲۰۲). و نیز به معنای عهد و نیز پیمان گرفته شده از شوهر در زمان ازدواج آمده است (طریحی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۲۴۴). از ریشه وثق جمعاً سی و چهار مورد استعمال در قرآن در

قلب‌های اسمی، وصفی و فعلی آمده است. بیشترین شمار این استعمالات، از آن واژه میثاق با بیست و چهار مورد استعمال در بازه سوره بقره تا احزاب یعنی بیش از دو ثلث قرآن است.^۱ ترکیب «میثاق غلیظ» سه بار در قرآن به کار رفته که: یکی میثاق غلیظ میان خدا و پیامبران است: ﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَ مِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا﴾ (الأحزاب، ۷)؛ دیگری میان خدا و بنی اسرائیل: ﴿وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ بِمِيثَاقِهِمْ وَقُلْنَا لَهُمْ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُوا فِي السَّبْتِ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا﴾ (النساء / ۱۵۴)؛ و دیگری میان زنان و شوهران: ﴿وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِطْرًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَأَخَذْنَاهُ مِيثَاقًا غَلِيظًا﴾ (النساء / ۲۰-۲۱).

تقسیم‌بندی کاربرد قرآنی

این سه استعمال را در چهار دسته‌بندی دوتایی می‌توان جای داد. این تقسیم‌بندی، بخشی از اهمیت «میثاق غلیظ» را نشان می‌دهد:

۱. سه میثاق فوق را در دو میثاق کلی می‌توان جای داد: میثاقی که مربوط به کانون خانواده است و میثاقی دیگر مربوط به رسالت پیامبران؛
 ۲. میثاقی مربوط به زندگی کوچک و آغازین و میثاقی دیگر مربوط به زندگی بزرگ اجتماعی و ابدی؛
 ۳. میثاقی که زن می‌گیرد، و میثاقی دیگر که خدا می‌گیرد؛
 ۴. میثاقی که در سوره احزاب آمده و دو میثاق دیگر که در سوره نساء آمده‌اند.
- ادامه مقاله ارتباط میان این دسته‌بندی‌ها را بیشتر نشان خواهد داد.

بار معنایی میثاق

نحوه استعمال واژگان قرآنی را از جهات مختلف می‌توان بررسی کرد. یکی از این جهات، استعمال واژه در سیاق مثبت یا سیاق منفی است. (ر.ک. پی‌نوشت شماره ۱)

۱. آیات حاوی واژه میثاق به صورت مفرد یا مضاف الیه عبارت‌اند از: (البقره / ۲۷، ۶۳، ۸۳، ۸۴، ۹۳؛ آل عمران / ۸۱ و ۱۸۷؛ النساء / ۲۱، ۹۰، ۹۲، ۱۵۴ و ۱۵۵؛ المائده / ۷، ۱۲، ۱۳، ۱۴ و ۷۰؛ الأعراف / ۱۶۹؛ الأنفال / ۷۲؛ الرعد / ۲۰ و ۲۵؛ الأحزاب / ۷ (دو بار)؛ الحديد / ۸).

مفهوم «ميثاق» به تنهایی در واژه‌شناسی و ترمینولوژی قرآنی، همواره برخوردار از نوعی وجهه مثبت، بلکه قداست است. به گفته سید قطب، این «ميثاق غلیظ»، ميثاق نکاح، با نام خدا و براساس سنت الهی است؛ پیمانی است سخت که قلب هیچ مؤمنی حرمت آن را خوار نمی‌دارد و آسان نمی‌شمارد. خداوند در سوره نساء، اهل ایمان را با وصف ﴿بِأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ (النساء / ۱۹) دعوت می‌کند تا آن را پاس دارند و محترم شمارند (قطب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۶۰۷).

قرآن کریم همچنان در سوره نساء بار دیگر از «ميثاق غلیظ» سخن می‌گوید و آن را با تصویر هنری می‌آراید: ﴿يَسْئَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُنَزِّلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَىٰ أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرَنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذْتَهُمُ الصَّاعِقَةَ يُظْلِمُهُمْ ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمْ الْبَيِّنَاتُ فَعَفَوْنَا عَنْ ذَلِكَ وَأَتَيْنَا مُوسَىٰ سُلْطَانًا مُّبِينًا وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ بِمِيثَاقِهِمْ وَقُلْنَا لَهُمْ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُوا فِي السَّبْتِ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا﴾ (النساء / ۱۵۳-۱۵۴)

قلوب یهود که نمی‌تواند ایمانی را بچشد که در الواح موسی و فرمان‌های او آمده است، لاجرم با قهری مواجه می‌شود که مناسب طبیعت قاسی و غلیظ ایشان است: آنان صخره طور را بالای سر خود می‌بینند که هر آن، ممکن است بر سر ایشان سقوط کند. در اینجا است که عهد و ميثاق می‌بندند، ميثاقی سخت و غلیظ. غلظت این ميثاق در تناسب و تناسب با غلظت آن صخره خاراى سخت و هم در تناسب با قلبهای سخت و قاسی آنان است که آیه بعد در مورد آن می‌گوید: ﴿فَمَا تَقْضِيهِمْ مِيثَاقَهُمْ وَكُفْرِهِمْ بِآيَاتِ اللَّهِ وَقَتْلِهِمُ الْأَنْبِيَاءَ بَعِيرِ حَقٍّ وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (النساء / ۱۵۵؛ ر. ک: قطب، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۸۰۱). در ادامه مقاله خواهیم دید که نقض عهد نزد یهود و نصارا نیز سنگین بوده و برای آن کفارهای متعددی در نظر گرفته شده است.

دیگر واژگان مرتبط با ميثاق

واژگان و تعبیر دیگری نیز که به نحوی با ميثاق، چه از حیث استعمال و چه از حیث مفهوم مرتبطاند، همین حالت را دارند، اغلب از قداست و بار معنایی معنوی برخوردارند و پیرامون آنها را شعاع معنوی روشنی فرا گرفته است. برخی از این ریشه‌ها به قرار ذیل اند: عهده، میقات، اله (ر. ک. پی‌نوشت شماره ۲)، الل (التوبه / ۱۰)، عهد، وفا و ذکر (البقره / ۲۷، ۴۰ و ۴۷؛

الرعد/ ۲۰ و ۲۵). در ادامه مقاله خواهیم دید که مفهوم پیوند در واژه‌های متعدّد اروپایی که دارای معانی دین و قانون و التزام هستند نیز وجود دارد.

مفهوم متضادّ این کلمات و تعبیر نیز در قرآن کریم، بار معنایی و استعمالی منفی دارند: «قطع» (البقره/ ۲۷)؛ «نقض» (الرعد/ ۲۵)؛ «حنث» (الواقعه/ ۴۶) و «نسیان» (طه/ ۱۱۵). چنانکه اشاره شد، ميثاق بنهایی برخوردار از معنایی سترگ و متعالی است و هنگامی که این واژه، با «غلیظ» ترکیب می‌شود، این حالت شاخص‌تر می‌شود و تأکیدی افزون می‌گیرد. ميثاق غلیظی که از آن در داستان پیامبران و زنان سخن می‌رود، بخشها و جلوه‌هایی از عهد بزرگ و آغازین خدای بزرگ با بندگانش است. این ميثاق، عامل استحکام بنیاد خانواده و پس از آن، بنیاد ملّ و مدنیت و تمدن است.

جا دارد در اینجا درباره بنیاد خانواده و موضوع پیوند ازدواج میان زن و شوهر، به سوره‌ای بنگریم که از مفهوم مخالف ازدواج سخن می‌گوید و به نام سوره طلاق خوانده می‌شود.^۱ در صدر تا ذیل سوره موسوم به طلاق که ۱۲ آیه بیش ندارد، برای جلوگیری از گسستن و گسیختن آن «ميثاق غلیظ»، بارها از لزوم رعایت تقوا، مراعات حدود الهی، توکل و صبر هنگام عسر سخن گفته شده و بر عدم تکلیف خارج از وسیع تأکید شده است. در اینجا، تنها بخش‌هایی از نیمه نخست سوره را از نظر می‌گذرانیم: ﴿... وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ...﴾ (۱)؛ ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا...﴾ (۲)؛ ﴿... قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا﴾ (۳)؛ ﴿... وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا...﴾ (۴)؛ ﴿... وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَكْفُرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا﴾ (۵).

همه این نمونه‌ها و موارد مشابه در قرآن از شدت و حساسیت طلاق - که ابغض الحلال نزد خداوند است - حکایت می‌کنند. بخش دوم سوره طلاق، از آیه ۸ این سوره آغاز می‌شود. ممکن است این بخش پایانی در نظر اول فاقد ارتباط با موضوع عمومی سوره تلقی شود. آنجا که می‌فرماید: ﴿وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرَسُولِهِ فَحَاسِبْنَاهَا حِسَابًا شَدِيدًا وَعَذَّبْنَاهَا عَذَابًا تُكْرًا فَذَاقَتْ وَبَالَ أَمْرِهَا وَكَانَ عَاقِبَةُ أَمْرِهَا حُسْرًا﴾ (الطلاق/ ۸-۹).^۲

۱. این سوره در عصر نزول «سورة النساء القصری» یا «سورة النساء الصغری» نامیده می‌شده است (نگاه). مسلم نیشابوری، بی‌تا، خبر ۲۰۳۰ و شلتوت، ۱۳۸۰، ص ۵۰.

۲. و چه بسا شهرها که اهل آنها از فرمان پروردگارشان و پیامبران او سر بیچینند، آنگاه به سختی از آنان حساب کشیدیم و به عذابی بی‌مانند معذبشان داشتیم. آنان آثار سوء کار خود را چشیدند و عاقبت کارشان خسران بود.

در این آیات، سخن از خرابی شهرها و چشیدن عذابی غریب و خسران اقوام، بلکه نابودی دولت‌ها و تمدن‌ها است در این آیات، موعظه و تهدید را مکرر می‌بینیم. در قرآن کریم، درباره هیچ حکمی به اندازه احکام راجع به زنان تأکید نشده و این به سبب اهمیتی است که در پس چنین موضوعی نهفته است. (نگا. طباطبایی، بی‌تا، ج ۱۹، ص ۳۲۳ / صادقی تهرانی، ۱۴۱۰، ج ۲۸، ص ۳۹۲).

با در نظر گرفتن آثار ویرانگر طلاق که «أبغض الحلال» است، می‌توان ارتباط این بخش را با بخش‌های دیگر بهتر لمس کرد. کلینی (ره) از امام صادق (ع) و او از حضرت رسول (ص) روایت کرده است: «مَا مِنْ شَيْءٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ بَيْتٍ يُعْمَرُ فِي الْإِسْلَامِ بِالنِّكَاحِ وَ مَا مِنْ شَيْءٍ أَبْغَضَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ بَيْتٍ يُخْرَبُ فِي الْإِسْلَامِ بِالْفُرْقَةِ يَعْنِي الطَّلَاقَ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِثْمًا وَكَدًّا فِي الطَّلَاقِ وَكَرَّرَ فِيهِ الْقَوْلَ مِنْ بَعْضِهِ الْفُرْقَةُ: چیزی نزد خدای عزوجل محبوب‌تر از خانه‌ای نیست که با نکاح آباد می‌شود و چیزی نزد خدای عزوجل و جل مبغوض‌تر از خانه‌ای نیست که با طلاق ویران می‌گردد. امام صادق (ع) در دنبال سخن خویش فرمود: خداوند امور مربوط به طلاق را به صورت مؤکد و مکرر فرموده و این به دلیل مبغوض بودن طلاق در نزد اوست (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۳۲۸). اگر بنیان خانواده سست شود، بنیاد شهر و کشور و مدنیت نیز به سستی خواهد گرایید.

سیاق‌های استعمال «میثاق»

به برخی سیاق‌های قرآنی که در آنها استعمال میثاق، حالتی شاخص دارد اشاره می‌شود.

۱. سوره‌های نساء و احزاب

چنانکه اشاره شد، از سه بار استعمال میثاق در قرآن کریم، دو بار در سوره نساء آمده، و مورد سوم در سوره احزاب است. در این بین، ارتباط این دو سوره با هم قابل ملاحظه و

۱. سوره فجر از نابودی تمدن‌ها بر اثر عواملی سخن می‌گوید که در رأس آن‌ها عدم اکرام یتیم است. مقصود از عدم اکرام، تنها سیر کردن شکم او نیست، بلکه فراتر از آن هم وظایفی وجود دارد که به مسائل روحی و عاطفی یتیم محروم از مهر مادری باز می‌گردد. تاریخ از نابودی و ویرانی شهرها و دولت‌ها به دست کسانی خبر داده که یا یتیم از ناحیه والدین خود بوده‌اند و یا اینکه رشد و تربیت اجتماعی آنان، با رحمت مادری مناسبی همراه نبوده است و آنان

بررسی است: سوره‌های احزاب و نساء هر دو مدنی‌اند؛ در هر دو سوره، از مدنیّت سخن می‌رود؛ در هر دو سوره نیز نقش زن بارز است، در هر دو، حقوق زن مطرح و بر ضرورت رعایت تقوای الهی در خصوص امر زنان تکیه و تأکید می‌شود. این همه نمی‌تواند خالی از اشاره به اهمیّت زن و جایگاه و نقش تمدن‌ساز او باشد.

سوره احزاب، با امر پیامبر به تقوای الهی آغاز می‌شود و دعوت او به توکل بر ذات الهی و عدم پیروی از کافران و منافقان و نیز تأکید بر تغییراتی که باید در جامعه جاهلی در زمینه‌های مختلف، به خصوص در قضایای مربوط به خانه و خانواده و زن صورت گیرد. این سوره در آغاز سخن خود، یادآوری می‌کند که عادت جاهلی ظهار، طریقه‌ای مذموم و مردود است و نمی‌تواند تغییری در مناسبات میان مرد و زن بدهد و اینکه مرد، دو قلب - که کانون مهر و محبت است - در سینه خود ندارد، زنانی که ظهار می‌شوند، وضعیّت و حالت حقوقی و مدنی مادر را کسب نمی‌کنند و فرزندخواندگان، فرزندان محسوب نمی‌شوند و باید ایشان را به نام پدرانشان و نه پدرخواندگان خواند (الأحزاب / ۴-۵).

در ادامه سخن، بر این نکته تأکید می‌شود که در عوض، این زنان پیامبرند که مادران معنوی امت محسوب می‌شوند و ازدواج با آنان نیز پس از رحلت نبی، ممنوع خواهد بود تا راه فتنه‌گری بر کسانی که می‌خواهند از این طریق، برای آینده جامعه اسلامی، ایجاد دسیسه کنند بسته شود. پس از این تمهید است که سخن از «میثاق غلیظ» الهی می‌رود.

در این سوره، در کنار میثاق غلیظ و صدقی که لازمه برداشتن بار آن میثاق است، بارها سخن از مأموریت و رسالت سنگین پیامبران (الأحزاب / ۷ و ۸)، عهد و میثاق سنگین رجال خاص با خدا (همان / ۲۳ و ۲۴) و در نهایت، سخن از امانت بسیار سنگین الهی که نوع بشر آن را برداشته و گاه به سنگینی آن نیز نیک واقف نیست، می‌رود (همان / ۷۲).

از جمله رسالت‌های سنگین نبوی در این سوره، همچنان موضوع‌هایی است که به مسأله زن مربوط می‌شود؛ امری که پیامبر از ابلاغ آن، دل‌نگران و از عواقب آن اندیشناک است. آیه معروف و کلیدی قرآن در خصوص استقامت پیامبر اکرم (ص) در امر رسالت نیز در همین سیاق آمده است. این سخنان به آیه چهلم این سوره منتهی می‌شود که تنها آیه قرآن است که از رسول اکرم (ص) با نام حقیقی در کنار دو عنوان حقوقی ایشان یاد می‌کند. (همان / ۳۷-۴۰)

ب. سوره بقره

استعمال میثاق را در بخش‌های آغازین سوره بقره می‌بینیم. در این سوره، همچنین استعمال واژگانی را می‌یابیم که با میثاق هم‌معنا هستند و به نحوی، با آن ارتباط می‌یابند. سوره بقره، به واگویه دو داستان متوالی می‌پردازد: اول داستان پیدایش آدم و سکونت او و همراه با حوا در بهشت و به عبارت دیگر، داستان یک واحد اولیّه اتحاد و تجمع و سپس داستان قومی بزرگ - در ادامه این داستان آغازین و با شباهت‌های متعددی که میان این دو داستان وجود دارد - می‌آید. با این حساب، بنی اسرائیل، اولین قومی است که تفصیل داستان آنان در بزرگترین سوره قرآن می‌آید. در این سوره بارها از احکام و قوانین و عهد و موثیق میان خدا و امم و پیامبران و نعمت‌ها و نیز یادآوری حقوق زنان سخن می‌رود (البقره/ ۲۷، ۴۰، ۶۳، ۸۳، ۸۴، ۹۳، ۱۰۰-۱۰۲، ۱۲۱-۱۲۶، ۱۵۱-۱۵۲، ۲۱۱، ۲۲۱-۲۴۲ و...). در این سوره، آیات متعددی که در سیاق آیات مربوط به بنی اسرائیل آمده و با ترکیب «و إذ» آغاز می‌شوند، نیز به نحوی یادآور عهد و موثیق گذشته و یا نعمت‌های مرتبط به آن‌اند.

ج. سوره‌های دیگر

داستان بنی اسرائیل همچنان همراه داستان آدم و یا بدون آن، در دیگر سوره‌های قرآن نیز بارها تکرار می‌شود و از زوایای گوناگون مورد بررسی قرار می‌گیرد. از جمله این سوره‌ها، سوره‌های آل عمران، نساء، مائده، انعام و اعراف است که در آنها نیز داستان عهد و موثیق تکرار و اهمیت آن گوشزد می‌شود. در این سوره‌ها نیز به سان سوره بقره که ذکر آن گذشت، می‌توان آیات متعددی را در این زمینه برشمرد.

سوره مائده، در این بین - همانگونه که از همان آیه نخستین آن، آشکار است - سوره عهد و پیوند میان خدا و خلق است. این سوره با ضرورت وفا به عهد آغاز می‌شود و همچنان با تأکیدات مکرر درباره عهد و میثاق و صدق و وفا، استمرار می‌یابد. سوره مائده در کنار سوره «نساء» است که از زنان و حقوق و نقش آنان و همان دو «میثاق غلیظ» در آن سخن می‌رود (آیه‌های ۲۱ و ۱۵۴). موارد هم‌گونی و هم‌خوانی میان سوره‌های مائده و نساء متعدّدند و پرداختن به آنها خارج از موضوع مقاله خواهد بود (ر.ک پی‌نوشت شماره ۳). اما موضوع عهد و پیمان میان این دو سوره موضوع مشترک مهمی است.

وقتی به سیاق‌هایی نظر می‌کنیم که قرآن کریم در آنها از موضوع میثاق سخن گفته، درمی‌یابیم که موضوع «میثاق» در آیات قرآنی، همراه با تعبیر و مفاهیم شکوهمندی همچون ذکر، نعمت، سمع و اطاعت و نیز آگاهی خداوند از اعمال انسان‌هاست و این مفاهیم بتلویح و بتصریح بر روی آیات سایه افکنده است. حال، ما مجموع این تعبیر را در این آیه از سوره مائده می‌بینیم: ﴿وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمِيثَاقَهُ الَّذِي وَاثَقَكُمْ بِهِ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ (المائده / ۷).

از نقاط برجسته قابل ذکر در خصوص عهد و پیمان الهی، عهد خداوند با حضرت موسی در سوره اعراف است. این عهد، چندان آشکار و مستحکم است که فرعونیان با همه تکبری که دارند، موسی را بدان می‌خوانند و وعده آزادی گروگان‌های اسرائیلی و ارسال آنها را همراه موسی بر سر آن می‌دهند: ﴿وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ لَئِن كَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَلَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ (الأعراف، ۱۳۴).

نگاهی به مفهوم پیمان در متون مقدس ملل

تعبیر و مفاهیم، اختصاصی به قرآن کریم ندارند؛ بلکه نمود آنها را در متون و تعبیر مقدس ادیان دیگر نیز می‌بینیم. در واقع، میثاق با مفاهیم متعدد دیگر مرتبط است و این مفاهیم با یکدیگر یک شبکه معنایی منسجم پدید می‌آورند.

هنگامی که سخن از عهد و پیمان در متون مقدس ملل می‌رود، نخستین چیزی که می‌تواند به اندیشه آدمی تبادر کند، عنوان عهدین است. در واقع، عهدین را از آن رو، عهدین خوانده‌اند که دو عهد و وصیت الهی به سوی بندگان است. از این عهد و وصیت در ادبیات توراتی با تعبیر Testament و alliance یاد شده است. واژه عهد، برای قرآن نیز به مثابه عهد و پیمانی میان خدا و بندگان او استعمال شده است.^۱

در مفهومی عام‌تر، می‌توانیم واژه دین در برخی زبان‌های اروپایی (religion) را در زبان‌های اروپایی مد نظر قرار دهیم که خود از ریشه لاتینی religio یا religionis گرفته شده که با ریشه لاتینی religare و نیز واژگان متعدد دیگری نظیر: link, league/ ligue

۱. «القرآن عهدُ الله إلى خلقه فقد ينبغى للمؤمن المسلم أن ينظر في عهده وأن يقرأ منه في كل يوم خمسين آية» (کلینی،

collègue, collègue, légitime, légal, loi/ law, collecte, colliger, obligeance, obligation مرتبط است. واژگان اخیر معانی‌ای همچون دین، قانون، التزام و گردآوری را در بردارند و مفهوم پیوند در آنها مشترک است (الحسینی، ۱۴۱۷، صص ۱۵۷-۱۵۹/ و نیز نگا: Picoche, 1999, p. 30/ Baumgartner 1996, pp. 455, 180 /Dubois, 2005, p. 216/ Gaffiot, 2000, p. 344/ Stappers, 1900, pp. 151-152).

نگاهی به موضوع عهد خدا در ادیان پیشین

همانگونه که قرآن کریم در سوره احزاب، از اخذ میثاق غلیظ الهی از پیامبران سخن می‌گوید، در کتاب مقدّس نیز سخن از اخذ عهد و پیمان از این پیامبران را نیز می‌بینیم. شارحان کتاب مقدّس از آثار تربیتی و انسان‌ساز این میثاق که در برخی زبان‌های اروپایی، آلیانس (alliance) خوانده می‌شود، سخن گفته‌اند و اهمیّت آن را در ادبیات و کلام یهودی و مسیحی خاطر نشان ساخته و بر عموم و شمول آن به نوع انسان به فراخور حال آن، تأکید کرده‌اند (Osty, 1970, p. 136).

فرهنگ‌های توراتی، وقایع مختلفی چون اعطای الواح سنگی و ده فرمان به حضرت موسی، برآمدن رنگین‌کمان در آسمان پس از طوفان نوح، و نیز سخنان خدا با حضرت ابراهیم، حضرت یعقوب، حضرت موسی را از جمله نمادها و نمودهای اخذ میثاق الهی از پیامبران و نوع انسان شمرده‌اند (Norma, 2001, p. 22).

کتاب مقدّس به عهد خدا با آدم که نمی‌پاید اشاره می‌کند و از آن با عنوان گناه اولیه یاد می‌کند. باز چنان است که در قرآن و ادبیات کتاب مقدّس از تابوت عهد سخن می‌رود. از آنجا که «میثاق غلیظ» در مثلثی میان خدا، زن و مرد (از پیامبران الهی تا انسان‌های عادی) واقع می‌شود، مروری نیز بر عهد و پیمان الهی با پیامبران در کتاب مقدّس می‌کنیم.

۱. عهد الهی با نوح

و خدا [بعد از طوفان] نوح و پسرانش را با وی خطاب کرده گفت: «اینک من عهد خود را با شما و بعد از شما با ذریّه شما استوار می‌سازم و با همه جانورانی که با شما باشند، از

۱. ﴿وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (البقره / ۲۴۸ و رك. Norma, 2001, p. 22).

پرنندگان و بهایم و همه حیوانات زمین با شما، با هرچه از کشتی بیرون آمد، حتی جمیع حیوانات زمین عهد خود را با شما استوار می‌گردانم که بار دیگر هر ذی‌جسد از آب طوفان هلاک نشود و طوفان بعد از این نباشد تا زمین را خراب کند» (پیدایش، ۷).

و خدا گفت: «این است نشان عهدی که من می‌بندم، در میان خود و شما و همه جانورانی که با شما باشند، نسل بعد نسل تا به ابد. قوس خود را در ابر می‌گذارم و نشان از آن عهدی که در میان من و جهان است خواهد بود. و هنگامی که ابر را بالای زمین گسترانم، و قوس در ابر ظاهر شود، آنگاه، عهد خود را که در میان من و شما و همه جانوران ذی‌جسد می‌باشد به یاد خواهم آورد و آب و طوفان دیگر نخواهد بود تا هر ذی‌جسدی را هلاک کند و قوس در ابر خواهد بود و آن را خواهم نگرست تا به یاد آورم آن عهد جاودانی را که در میان خدا و همه جانوران است» (پیدایش، ۹).

۲. عهد الهی با ابراهیم

و چون ابرام نود و نه ساله بود، خداوند بر ابرام ظاهر شده گفت: من هستم خدای قادر مطلق، پیش روی من بخرام و کامل شو. و عهد خویش را در میان خود و تو خواهم بست. و تو را بسیار بسیار کثیر خواهم گردانید. آنگاه ابرام به روی در افتاد و خدا به وی خطاب کرده گفت: اما من اینک عهد من با توست و تو پدر امت‌های بسیار خواهی بود و نام تو بعد از این ابرام خوانده نشود، بلکه نام تو ابراهیم خواهد بود، زیرا که تو را پدر امت‌های بسیار گردانیدم... و عهد خویش را در میان خود و تو و ذریتت بعد از تو استوار گردانم که نسلاً بعد نسل عهد جاودانی باشد تا تو را و بعد از تو، ذریتت تو را خدا باشم.

«... و اما تو عهد مرا نگاه دار، تو بعد از تو ذریتت تو در نسل‌های ایشان. این است عهد من که نگاه خواهید داشت در میان من و شما و ذریتت تو بعد از تو هر ذکوری مختون شود و گوشت قلفه خود را مختون سازید تا نشان آن عهدی باشد که در میان من و شماست... تا عهد من در گوشت شما جاودانی باشد.

... خدا گفت: بتحقیق، زوجهات ساره برای تو پسری خواهد زایید و او را اسحاق نام بنه و عهد خود را با وی استوار خواهم داشت تا با ذریتت او بعد از او عهد ابدی باشد» (پیدایش، ۱۷).

در ادبیات عهدین، نقض میثاق از گناهان کبیره برشمرده شده است. در یهودیت، آنچه مایه تضمین عهد و میثاق است، خون حیوانات قربانی با قواعد مقرر و بسته به غسل‌ها، طعام‌ها، روزه‌ها، عیدها و وصایای جسدیه بود و در مسیحیت، به واسطه خون حضرت مسیح و نظر به عظمت و تقدس آن بود که در کتاب عبرانیان و انجیل متی، ۲۶: ۲۸ آمده‌اند (هاکس، ۱۳۷۷، ص ۶۲۵).

پیمان‌های خدا با بشر که از طریق پیامبران مختلف منعقد شده و مسأله تداوم پیمان‌ها و قید و شرط‌های آن، مباحث دامنه‌داری را در کلام و الهیات مسیحی تشکیل می‌دهد که از آن با «الهیات عهدی» یاد می‌شود (ویور، ۱۳۸۱، ص ۵۰). این تقدس و تبرک را در خصوص پیمان ازدواج نیز می‌بینیم. در عهد عتیق، کثرت نسل نشانه برکت و نازایی و نداشتن نسل، نشانه لعنت و عقوبت به شمار می‌رود (Norma, 2001, p. 269 با برداشت از پیدایش، ۱۷: ۱۷ و ۳۰: ۱).

مروری بر عهد و پیمان در مقطع پیش از کتاب مقدس

عهد و پیمانی که از آن سخن می‌رود، محدود به قرآن و عهدین نیست و ما در مقاطع پیش از نزول و پیدایی این متون، همچنان این مفهوم مقدس و متعالی را هم در بُعد فردی و هم در بُعد خانوادگی می‌یابیم.

«مهر» که اساس زناشویی و نیز پیوندهای انسانی است، برگرفته از «میشر» یا «میترا» و «میترا» در اوستایی و پهلوی است و به مفهوم عهد و پیمان آمده است. میترا در اوستای نو ایزد فروغ و روشنایی و پیمان‌شناسی و یکی از بزرگترین ایزدان در اساطیر کهن هند و ایرانی، نگاهبان پیمان و برکت‌بخشنده و انباز در فرمانروایی جهان است و بعدها، در دگرگونی‌های اجتماعی، به ایزد پاسدار و پشتیبان گروه‌های اجتماعی جامعه تبدیل می‌شود و گذشته از خویشکاری‌های دیرینه، نگاهبانی او از راست‌گویی و درست‌پیمانی گسترش می‌یابد و «دروغگوی به مهر» (مهردروج)، «مهرفریب» یا «مهرآزار» معادل پیمان‌شکن می‌شود. شانزدهمین روز ماه و هفتمین ماه سال را به نام او خوانده‌اند و جشن مهرگان برآمده از آن است. مهر در روز پسین، همراه ایزدان و سروش و رشن در سر چینودپل، روان راست‌گویان را از دست دیوانی که می‌خواهند آنان را به دوزخ بکشانند، رهایی می‌بخشد.

ستایش و نیایش ایزدمهر در اساطیر و آیین‌های دینی هند و ایرانی، جای والایی داشته و بعدها کیشی جداگانه به نام «مهرآیینی» یا «میترایسم» از آن پدید آمده و در بخش بزرگی از آسیا و اروپا گسترش یافته است. بسیاری از نهادهای دینی مسیحیان و پاره‌ای از جنبه‌های ادیان دیگر، اقتباس از بنیادهای مهرآیینی است (دوست‌خواه، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۰۵۸). فرگرد چهارم و نندیداد نیز از احکام مختلف در باب عهد و پیمان سخن می‌گوید که دربرگیرنده فروع مختلف در این باب است (وندیداد، ۱۳۸۵، ج ۱، صص ۲۶۰-۳۰۸).

در ایران کهن، نماد مهر و میترا نیز چلیپا (+)، نمایانگر رشته‌ای از باورهای خوش‌اقبال و خوش‌بختی و برطرف‌کننده نیروهای اهرمنی بوده و با صلیب و دار اروپاییان تفاوت داشته است. رومیان با آن آدمیان را به دار می‌آویختند، به چارمیخ می‌کشیدند و می‌کشتند و آن را «لوگو» و نشان کشتارهای مهیب در «جنگهای صلیبی» می‌کردند، اما چلیپا در ایران مظهر سودبخشی و سودرسانی و نماد شگون و نیز یادآور پیوند و اتحاد بوده است. این نماد است که به خوبی پیوند مردمان را از چارگوشه جهان بر روی زمین و نیز پلان آتشکده‌ها، کاخ‌ها و نماد فروغ بی‌پایان و نظم هستی و وحدت و راندن درد و دروغ از زندگی انسان‌ها و پیوند مردمان از چارگوشه جهان بوده است (پورعبدالله، ۱۳۸۹، صص ۶۶-۷۳ و برای مطالعه بیشتر ر.ک. پی‌نوشت شماره ۴).

نگاهی به وضعیّت «میثاق غلیظ» در جامعه انسانی معاصر

حال، پس از آنچه درباره عهد پیمان و و پایش آن رفت، اشاره‌ای خواهیم کرد به سستی و فتوری که در این بین عارض اندیشه و خاطر آدمی شده است. مسیحیتی که جوهره آن را توحید و پیمان الهی تشکیل می‌داد، در گذر زمان، دچار آسیب و شکنی مهم گردید که آثار آن تا اعماق زندگی فردی و اجتماعی او پیش رفت. میثاق و عهد و پیوند جای خود را به شقاق و فراق داد. «روژه گارودی» هنگام شرح افکار هگل، با اشاره به آثار مختلف او و به نقل از آنها، می‌گوید: «مسیحیت امروز با شقاق مطلق آغاز می‌شود؛ در حالی که مذهب ماقبل مسیح [یا مذهب بدوی] از همان آغاز روح شاد آشتی را در خود دارد. مذهب مسیح عرضه‌کننده این شادی نیست؛ و به همین دلیل این نیاز را ایجاد می‌کند. وحدت طبیعی مذهب مسیح از درد پدید می‌آید، بیدارکننده است، وحدت طبیعی ذهن را می‌گسلد، یگانگی بشر و طبیعت و آرامش طبیعی را بر هم می‌زند. چهره گناه آغازین را بی‌درنگ در

مسیحیت می‌توان یافت. از همین رو، نیاز به آشتی در دین مسیح بیش از هر دین دیگر احساس می‌شود و از همین جاست که با آشتی می‌تواند از تعارض خلاص یابد» (گارودی، ۱۳۶۲، ص ۲۴۲).

در واقع، شقاقی درونی هرگز عظیم‌تر از آنچه در امپراتوری روم دیده شد، نبوده است. با تأسیس این امپراتوری است که ذهنیت با قدرتی بیشتر هم در زمینه دینی با پیدایش مسیحیت و هم در زمینه هنری با پیدایش هنری که هگل آن را هنر رمانتیک یعنی هنر مسیحی می‌نامد تثبیت شده است. دویارگی جهان رومی که روح آن در غرب امروز است و شقاق و شکاف میان دین و دولت که بعدها از ثنویت فلسفه یونان، دامنگیر ایمان مسیحی گردید، مزید بر این علت‌ها گردیده است (گارودی، ۱۳۶۴، ص ۷۶ و ۱۳۶۲؛ ص ۹۹).

بر پیکره مسیحیت، جدا از عرصه فکری، شکاف و شکن بزرگی در حوزه اجتماعی نیز افتاد و آن، میراث تحریف‌شده‌ای از کتاب مقدس بود که زن را ناپاک و پلید و مصدر گناه اولیه نوع بشر می‌شمرد.^۱ زن عصر جدید، خودش زاینده و نطفه‌بسته قرون وسطاست. عکس‌العمل خشونت‌های ضد انسانی و مرتجعانه کشیش‌هایی است که در قرون وسطا و به نام مسیح و مذهب، زن را تقبیح می‌کردند و دلیل و محبوس و برده می‌ساختند، او را منفور نشان می‌دادند و عامل شر و فساد و مجرم اصلی فرو افتادن آدم از بهشت به زمین و محروم از بسیاری حقوق طبیعی نظیر حق مالکیت می‌شمردند. سن توماس آکیناس (Saint Thomas Aquinas) می‌گوید: خداوند از اینکه بیند بر سیمای مردی، عشق زنی گل انداخته است - حتی اگر زن همسر او باشد - خشم می‌گیرد (شریعتی، ۱۳۵۶، ص ۵۹).

سخن برآمده از تورات محرف، اثر خود را بر ادبیات اروپا گذاشت و انعکاسات انکارناپذیر آن را در فرهنگ عامه و حتی اصطلاحات و نیز پاره‌ای از مکاتب روان‌شناسی باقی گذارد (فیشر، ۱۳۸۷، ص ۱۱۱ / شریعتی، بی‌تا، صص ۷۷-۸۰ و نیز نگا: Rat, 1957, p. 174 / Rey, 1993, p. 354).

۱. برخلاف آنکه متن کنونی تورات، صدور «گناه نخستین» را به زن نسبت می‌دهند، قرآن کریم آن را یا به هر دوی آنها و یا - اگر بخواهد از یکی از آن دو یاد کند - به خود آدم نسبت می‌دهد. این هر دو نسبت را در این آیه می‌بینیم: ﴿فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتَ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى﴾ (طه/۱۲۱). قابل ذکر است که در این بین، حتی امر نخست تورات نیز نادیده گرفته شد. اولین امر و فرمان الهی که در سفر پیدایش کتاب مقدس (۱: ۲۸) وجود دارد، فرمان خداوندی به انسان مبنی بر ازدواج است (کهن، ۱۳۸۲، ص ۱۸۰).

اما زنی را که دستگاه بدعت و رهبانیت کلیسایی اینگونه طرد و زنده به گور کرد و آن را اینچنین از کانون مهر و صفا بیرون انداخت، صنعتگر طمّاع اروپایی آن به سان لقیطه‌ای از سر راه برای خود برداشت. به گفته ویل دورانت، انقلاب صنعتی «آزادی زن» را نیز همراه آورد و بزرگترین گام برای آزادی مادر بزرگ‌های ما، در واقع قانون سال ۱۸۸۲ بریتانیای کبیر بود. این قانون به زنان بریتانیا امتیاز بی‌سابقه‌ای می‌داد و آن، این که بتوانند پولی را که به دست می‌آورند، برای خود نگه دارند. این قانون عالی و اخلاقی مسیحی را کارخانه‌داران مجلس عوام وضع کردند تا بتوانند زنان انگلستان را به کارخانه‌ها بکشانند. زنان، کارگران ارزانتری بودند و کارفرمایان، آنان را بر مردان سرکش سنگین قیمت ترجیح می‌دادند. یک قرن پیش، در انگلستان کار پیدا کردن بر مردان دشوار شده بود، اما اعلان‌ها از آنان می‌خواست که زنان و کودکان خود را به کارخانه‌ها بفرستند. کم‌کم بیرون شدن زن از خانه به او وجهه و اعتبار می‌بخشید. چون خانه خالی شد و جایی برای کار و زندگی در آن نماند، مردان و زنان آن را ترک گفتند و روی سوی آن صندوقچه‌ها و خوابگاه‌ها و خانه‌های زنبوری نهادند که آپارتمان‌ش نامیدند. آنان تمام روز و عصر خود را در غوغا و جنجال کوچه و خیابان گذراندند تا شب برای خفتن به درون همان صندوقچه‌های لانه‌زنبوری بخزند. رسم و عادت‌ها که بشر از ده‌هزار سال قبل به کف آورده بود، در یک نسل از دست داد. نویسندگان و خطبا و سیاستمداران مردم را برحذر می‌داشتند که مبدا سوسیالیست‌ها «خانه» را ویران کنند، اما در برابر چشمان و در نیمه واقعی عمرشان، حادثه مافوق اشخاص یعنی حادثه تغییر اجتماعی روی می‌داد و فاجعه‌ای بزرگ پدید می‌آمد، پیش از آنکه علمای اخلاق بتوانند علت آن را دریابند.

«اگر کانون خانه از آشوب و فریاد کودکان پر می‌بود، باز ممکن بود فرصتی برای بقا داشته باشد. اما انقلاب صنعتی آن را هم از خانه راند. کودکانی که در مزارع مایه شادی و کمک بودند، در شهرهای پرجمعیت و آپارتمان‌های تنگ، هم‌گران تمام می‌شدند و هم‌جلو دست و پا را می‌گرفتند. چون عده کارگران در جهان رو به فزونی نهاد، داشتن فرزند زیاد دیگر باب روز نماند و می‌بایست جلو آن گرفته شود، وگرنه مردان همیشه تنگدست و نادان باقی می‌مانند. ماشین‌ها کارخانه‌ها را آوردند، کارخانه‌ها شهرهای نو ساختند و شهرها دموکراسی و سوسیالیسم و منع آبستنی را تحویل دادند. هیچ‌کس چنین نمی‌خواست. ظهور تابناک حقوق زن و این که زن نباید زیر بار کودکان زیاد خم شود، تأثیر زیادی بر این امر داشت و اندرز

علمای دین و بزرگان نیز نمی‌توانست جلوی این جریان را بگیرد» (دورانت، ۱۳۷۳، صص ۱۵۱-۱۵۲).

البته، هم‌زمان، اهل قلم و شعرای سورئالیست فرانسوی برای بازگشت آدمی به اصل خویش و در سوگ و هجران معنای زندگی و در فراق ریشه‌های مستحکم انسان شعر می‌سرودند و از جمله، بیگاری کشیدن از جنس لطیف در کارخانه‌ها و مانند آن را به باد انتقاد می‌گرفتند (بوادفر، ۱۳۷۳، صص ۵۵ و ۱۰۸). اما اگر مقدرات جامعه‌ای را منفعت‌پرستی لجام‌گسیخته تعیین کند، سخن شاعر و نویسنده تا کجا تأثیری را خواهد توانست؟

حال به سخن قرآن و برخی از متون مقدّس دیگر بنگریم تا اثر عشق به همسر را در زندگی انسان و نیز نقش زن و «رحم» را در پیوند اجزای جامعه انسانی ببینیم: آدمی از زن زاده می‌شود؛ در دامن او می‌بالد و تا سالیان متمادی، شیرخوار و جیره‌خوار و نیازمند اوست. مادر، سالیان متوالی به فرزند خود شیر و غذا می‌دهد و مرد پس از مرحله رشد و بلوغ، همچنان روزی خود را حسب طبیعت، از مادر و یا از همسر خود دریافت می‌کند.

با مسامحه‌ای در تعبیر می‌توان گفت که زن، نقش مؤثری در آغاز و بازگشت انسان دارد. همین زن است که آئینه جمال و جذبه الهی است. مرد با رفتن به سوی زن، اولین گام‌های برون آمدن از لاک نفع‌پرستی و خودبینی را برمی‌دارد و به سوی این عادت می‌رود که غیر خود را ببیند. به سبب بازگشتی که انسان به سوی زن دارد، حرف و ضمیر «الیها» را دوبار در هر دو سیاقی که مرتبط با این موضوع است و در آنها بر مفاهیم مهم «مودت»، «رحمت»^۱ و «سکون» تأکید شده است می‌بینیم: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً﴾ (الروم / ۲۱)؛ ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِثْلَهَا نَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا﴾ (الأعراف / ۱۸۹). این مرد و جنس نر است که باید به سوی زن و جنس ماده برود و ما این امر را در جهان تکوین، در میان حیوانات و حتی در لقاح یاخته‌های نر و ماده نیز می‌بینیم.

پس از آن که آدمی به مراحل رشد و قوت خود رسید، اگر دختر است، همان نقش پیشین را بر عهده می‌گیرد، و اگر پسر است همچنان به زن روی می‌آورد و اگر در این دنیا اوامر

۱. «رحمت» مذکور در این آیه، با «رحم» هم ریشه است و رحمت و رأفت مادری و صلّه رحم است که بنیاد مودت

بندگی را گردن نهد، به پاداش‌هایی در دنیا و آخرت خواهد رسید که یکی از آنها ازدواج پاک و زنان سپیدفام و سیه‌دیده است.

ذکر زن به مثابه پاداشی مینویی به روان انسان نیکوکار - به‌سان حوری‌های بهشتی - در ادبیات دینی مزدیسنا نیز دیده می‌شود. دین یا دئنا (da n - اوستایی) ایزدبانویی است که مظهر وجدان است و به آدمیان نیروی برگزیدن راه اهورایی می‌دهد. او را دختر اورمزد و سپندارمذ و خواهر ایزدداشی به شمار آورده‌اند. نقش اساسی او بر پل چینود است. زمانی که روان، داوری انجامین خود را در حضور مهر و رشن و سروش می‌گذارند و پای بر پل چینود - که حد فاصل گیتی و مینو و معادل پل صراط است - می‌گذارد، اگر نیکوکار باشد، گذرگاه او پهن و گسترده می‌گردد و بانویی که زیباتر از او کسی ندیده است، همراه نسیمی خوش‌بو به پیشواز او می‌آید. این بانو تجسمی از ایزدبانوی دین است که کارهای نیک و اهورایی و وجدان و روان انسان در گذشته را با زیبایی خود تجسم می‌بخشد (آموزگار، ۱۳۷۶، ص ۲۸).

خدای بزرگ در آغاز سوره «نساء»، انسان‌ها را امر به پروا از پروردگاری می‌کند که انسان‌ها، یکدیگر را به او و به «ارحام» - این مایه رحمت و صلح و پیوند - سوگند می‌دهند:

﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ﴾

روایات مختلف ما را به استعمال رحیم در آغاز این سوره و فخامت جایگاه آن تَبَّه می‌دهند (از جمله: بحرانی، بی تا، ج ۱، صص ۳۳۸-۳۳۹). یکی از تعابیر جهت قسم دادن نزد انسان‌ها در عصر نزول قرآن چنین بوده است: «أُشِيدُكَ اللَّهُ وَالرَّحِمَ» (تو را به خدا و نسبتی که میان ماست، قسم می‌دهم) (مجلسی، بی تا، ج ۹، ص ۱۲۹ و ج ۷۱، ص ۱۱۷). نظیر چنین تعبیری را در زبان‌های مختلف می‌توان یافت، چنانکه در زبان فارسی قسم خوردن یا قسم دادن کسی «به جان مادر» او رواج دارد.

«رحامت» یا صلح رحم، یک عامل فطری روابط اجتماعی است. قانون صلح رحم، قانونی است که جامعه کوچک را درست تربیت کرده و زمینه شکوفایی جوامع بزرگ را فراهم می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۷۶، صص ۳۸-۴۰). دهخدا این مثل را جزو امثال و حکم آورده است که: «الرَّحِمُ شِجْنَةٌ مِنَ اللَّهِ فَمَنْ قَطَعَهُ قَطَعَهُ اللَّهُ» (رحم، [کنایه از خویشاوندی]، رگ‌ها و بیخ‌هایی نهاده شده از جانب خداست و هر کس که آنها را برکند، خدا ریشه او را برخواهد کند). این مثل، مضمون یک حدیث است. (نک. مجلسی، ج ۲۳، ص ۲۶۵).

در خصوص قسم یادشده در بالا، توجه به این نکته نیز در خور است: واژگان *génie*، *genius* و جنّ با واژه اوستایی جن (به همان معنای جنّ) و مؤنث آن: جئنی هم‌ریشه‌اند. *gnome* و *génie* هر دو معانی نبوغ، فراست و استعداد، سروش، فرشته نگهبان را داشتند و برای آنها ریشه لاتینی *genius* به معنای خداوند یاور و نگهبان نیز ذکر گردیده است. *génie* (فرانسه) معادل *genii* و *genius* است که در اسطوره‌شناسی رومیان، عبارت از هم‌زاد، نه تنها در خصوص انسان که در مورد اشیاء و مفاهیم گسترده‌تر نظیر مکان، جامعه و شخصیت معنوی و غیر آن است. بنابر عقیده رومیان، هم‌زاد مزبور مظهر وجود مینوی انسانی است که هنگام تولد کودک به وجود می‌آید و وظیفه اصلی او نگهداری از انسان در زمان زندگی و نیز موجب باروری و استمرار نسل اوست. رومیان به ژنی (*genie*) خود و دیگران قسم می‌خوردند (نفیسی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۸۸۳/ تقی‌زاده، ۱۳۵۷، ص ۱۱۶/ فره‌وشی، ۱۳۵۵، ص ۱۰/ رضی، ۱۳۸۱، ج ۲، صص ۶۷۱-۶۷۲).

حال به موضوعی باز گردیم که اشاره به آن، گذشت: خداوند از نقش و وظیفه‌ای برای زن سخن گفته که آن نقش را تنها به ذات خود نسبت داده است: «اخذ میثاق غلیظ» برای زایش و رشد معنوی انسان.

زن در زایش و رشد معنوی

سخن از پیمان و میثاق غلیظ در سیاق‌های قرآنی، در نهایت مربوط به رشد و بالندگی روحی و معنوی انسان است؛ چه آنجا که مربوط به اخذ میثاق خداوندی از پیامبران است و چه جایی که درباره اخذ میثاق توسط زنان از مردان در کانون خانواده و شکل دادن به نکاحی است که سنت انبیا و مایه قوام و دوام دین و بنیاد فطرت و مدنیت صحیح است. در این بین، «زن»، کسی است که حضوری مهم و ملموس در هر دو زایش و رویش انسان دارد، هم زایش جسمی و هم رشد و رویش روحی و معنوی.

در اینجا، مناسب است مروری بر نقش زن که بعد از خدا و در همان جهت او، «میثاق غلیظ» را گرفته، برود و نقش و اثر او در باب بالندگی و رویش روحی بهتر دیده شود.

زن در زندگی برگزیدگان الهی

جایگاهی که زن در اخذ میثاق از مرد دارد، نمی‌تواند محدود به یک زندگی ساده روزمره باشد و این همه نقش را نمی‌توان در چنبره پختن غذا و رفع نیازهای جسمی مرد خلاصه کرد.

بلکه آنچه از زن خواسته شده، نقش تربیتی اوست. اگر زن برآستی، بر منصّه و منصب پارسایی و تعلیم و تربیت خود ایستاده باشد، می‌توان او را قرین مقام «اخذ میثاق غلیظ» شمرد. می‌بینیم که قرآن کریم و متون مقلّس بارها از نقش پیامبرپرور زن سخن می‌گویند و نقش وی را در زادن پیامبران و کمک به ایشان در ادای رسالت الهی و جهانی می‌نمایانند. در اینجا حضور زن را در داستان آدم، نوح (ع)، ابراهیم (ع)، موسی (ع)، عیسی (ع) و رسول اکرم (ص) بنگریم:

۱. آدم و حوا

آدم و حوا در باغی پردرخت زندگی می‌کنند، اما برخلاف آن که متن کنونی تورات، صدور «گناه نخستین» را به زن نسبت می‌دهد (پیدایش، ۳)، قرآن کریم آن را یا به هر دوی آنها و یا - اگر بخواهد از یکی از آن دو یاد کند - به خود آدم نسبت می‌دهد (طه / ۱۲۰-۱۲۱).

۲. نوح و همسر نوح

زن در داستان حضرت نوح نیز حضور دارد. هرچند این حضور، یک حضور مثبت بسان داستان پیامبران دیگر نیست؛ اما به هر حال، حضوری تأثیرگذار است که خداوند متعال ذکر آن را لازم می‌شمارد. نوح زنی دارد که با او همراه نیست و در پایان امر نیز از اهل آتش می‌شود (التحریم / ۱۰). گویی از همین زن و در اثر کوتاهی و عدم همراهی او، فرزندی ناخلف و غیر صالح نیز پدید می‌آید که دیگر از «اهل» او نیست. نوح پس از وقوع طوفان و غرق کافران، از خداوند در خصوص فرزندش سؤال می‌کند که پاسخی عتاب‌آمیز را در پی دارد (هود / ۶۶).

۳. ابراهیم و زن

حضرت ابراهیم نیز بسان پیامبری که پس از وی خواهد آمد یعنی حضرت زکریا، به سن پیری رسیده، اما صاحب فرزندی نشده است، و بسانِ همو همسری دارد که نازاست و فرشتگان الهی در هیئت میهمانانی از نوع انسان بر وی نازل می‌شوند و به وی بشارت فرزنددار شدن می‌دهند. موضوع «ذریّه» یکی از محورهای سیره ابراهیم در قرآن کریم است. قرآن بارها و به مناسبت‌های گوناگون و از آنجا که رسول خاتم می‌بایست از ذریّه ابراهیم باشد، از ذریّه او سخن گفته است و بخش عمده‌ای از استعمالات واژه ذریّه و موضوع‌های پیرامونی آن در قرآن

کریم، مربوط به ذریّه حضرت ابراهیم و انعکاس باشکوه آن در آخرین دفتر وحی است.^۱ حضرت ابراهیم، پدر انبیا، پدر امت‌های بسیار و پدر امت اسلام است (الحج / ۷۸)؛ (شعرانی، بی تا، ص ۵ / طالقانی، ۱۳۵۰، ج ۱، ص ۲۵۴).

۳-۱. هاجر و اسماعیل

بنابر سخن تورات، خداوند توانا به حضرت ابراهیم که در مرحله پیری و فرتوتی بود بشارت فرزندان بی‌شماری را داد:

«اما سارای زن ابرام بچه‌دار نمی‌شد؛ پس او کنیز مصری خود هاجر را به ابرام داد و گفت: خداوند به من فرزندی نداده است، پس، تو با این کنیز همبستر شو تا برای من فرزندی به دنیا آورد ... ابرام با هاجر همبستر شد و او آبستن گردید. هاجر وقتی دریافت که حامله است، مغرور شد و از آن پس، بانویش سارا را تحقیر می‌کرد ... پس سارای بنای بدرفتاری با هاجر را گذاشت و او از خانه فرار کرد. در بیابان، فرشته خداوند، هاجر را نزدیک چشمه‌ای که سر راه است، دید. فرشته خداوند پرسید: ای هاجر، از کجا آمده‌ای و به کجا می‌روی؟ گفت: من از خانه بانویم گریخته‌ام. فرشته خداوند فرمود: برگرد و مطیع او باش. من نسل تو را بی‌شمار می‌گردانم. اینک تو حامله هستی و پسری خواهی زایید. نام او را اسماعیل - یعنی خدا می‌شنود - بگذار، چون خداوند تظلم تو را شنیده است. هاجر برای ابرام پسری زایید و ابرام او را اسماعیل نامید. در این زمان، ابرام هشتاد و شش ساله بود» (پیدایش، ۱۶: ۱-۱۶).

قرآن کریم، موضوع «تظلم» همسر ابراهیم و نیز شنیدن دعای ایشان را با نسبت دادن «مناجات» به خود ابراهیم (تفاوتی که بین این دو متن با فاصله زمانی و شرایط روزگار طبیعی می‌نماید) در سوره‌ای که به نام این پیامبر نامبردار است، منعکس کرده است (ابراهیم / ۳۷-۴۱).

۳-۲. وعده تولّد اسحاق

در سفر پیدایش، در داستان حضرت ابراهیم نیز می‌بینیم:

۱. حضرت ابراهیم در مواضع حسّاس تکلم و مناجات با خداوند متعال، از «ذریّه» خود سخن می‌گوید و در خصوص چنین موضوعی، اندیشناک و دل‌نگران است. خداوند متعال ابتلای ابراهیم را نیز در ذریّه او قرار می‌دهد. در زمینه نسل و ذریّه حضرت ابراهیم، به آیاتی از سه سوره به عنوان نمونه اشاره می‌شود: (البقره / ۱۲۹؛ الأنعام / ۸۷؛

«وقتی ابرام نود و نه ساله بود، خداوند بر او ظاهر شد و فرمود: من خدای قادر مطلق هستم... با تو عهد می‌بندم که نسل تو را زیاد کنم... اما در خصوص سارای، زن تو؛ بعد از این پس، دیگر او را سارای مخوان. نام او ساره یعنی شاهزاده خواهد بود. من او را برکت خواهم داد و از وی به تو پسری خواهم بخشید و از او قوم‌ها به وجود خواهم آورد...»

اما در مورد اسماعیل نیز تقاضای تو را اجابت نمودم و او را برکت خواهم داد و نسل او را چنان زیاد خواهم کرد که قوم بزرگی از او به وجود آید. دوازده امیر از میان فرزندان او برخواهند خاست. اما عهد خود را با اسحاق که ساره او را سال دیگر در همین موقع برای تو خواهد زایید، استوار می‌سازم» (همان ۱۷: ۱-۲۰).

در سفر پیدایش همچنین آمده است:

«هنگامی که ابراهیم در بلوستان ممری سکونت داشت، خداوند بار دیگر، بر او ظاهر شد. ... ناگهان، متوجه شد که سه مرد به طرفش می‌آیند؛ از جا برخاست و به استقبال آنها شتافت ... مهمانان از ابراهیم پرسیدند: همسرت ساره کجاست؟ جواب داد: او در خیمه است. یکی از ایشان گفت: سال بعد در چنین زمانی نزد تو خواهم آمد و ساره پسری خواهد زایید. ساره پشت در خیمه ایستاده بود و به حرف‌های آنها گوش می‌داد (در آن وقت ابراهیم و ساره هر دو بسیار پیر بودند و دیگر از ساره گذشته بود که صاحب فرزندی شود). پس ساره در دل خود خندید و گفت: سن و سال من با چنین شوهر پیری می‌تواند بچه‌دار شود؟ خداوند به ابراهیم گفت: چرا ساره خندید و گفت: آیا زنی به سن و سال من می‌تواند بچه‌دار شود؟ مگر کاری هست که برای خداوند مشکل باشد...؟» (همان‌جا).

قرآن و تورات، هر دو از همسر ابراهیم نیز یاد می‌کنند که هنگام استماع آن بشارت حاضر است، پس از دریافت این بشارت می‌خندد و یا این که در خود نشانه‌های باروری و علامت قاعدگی را می‌بیند. متن کنونی تورات، از حسادت این زن سخن می‌گوید و قضایای بعدی زندگی حضرت ابراهیم و نقش عظیم و تاریخ‌ساز او را در چنبرهٔ یک حسادت زنانه می‌اندازد، اما قرآن کریم، همسر ابراهیم را مخاطب فرشتگان رحمت و بشارت الهی می‌شمارد (جوادی آملی، ۱۳۷۶، ص ۸۵) و هیچگاه این تغییر بنیادین و نقطه عطف بی‌همتا در حیات بشر را رهن یک حسادت زنانه نمی‌داند و نمی‌خواند.

تعبیر پراهمیت «اهل البیت» نیز در قرآن کریم تنها دو بار، یک بار از لسان خداوند و خطاب مستقیم او در خصوص اهل بیت رسول اکرم (ص) و بار دیگر در خصوص حضرت

ابراهیم و از زبان فرشتگان و خطاب به همان زن و در پی همان بشارت آمده است: (هود/ ۷۱-۷۳). موضوع برکت دادن به اسحاق را که در سخن سفر پیدایش دیدیم، در این آیات نیز می‌بینیم: (الصافات/ ۱۱۲-۱۱۳). در رأس برکت‌های داده شده به حضرت ابراهیم، پیدایش دوازده امیر از نسل اوست. این دوازده امیر، بر دوازده امام و دوازده خلیفه رسول الله منطبق‌اند (میرمصطفی، ۱۹۹۴، ص ۶۱).

۴. حضرت موسی و زن

قرآن کریم تصریح می‌کند که فرعون (به جهت ترسی که از آینده حکومت خود از ناحیه بنی‌اسرائیل احساس می‌کرد یا برای تضعیف بیشتر آنان) پسران آنان را سر می‌برد و زنان را زنده نگاه می‌داشت. جامعه مصر فرعون و در میان قبطیان، جامعه‌ای مردسالار بود (اسمیت، ۱۳۸۴، ص ۴۳). در چنین جامعه‌ای، ارزش مردان عبرانی بسیار کم و پست بود و ارزش زنان عبرانی از آن نیز کمتر و خردتر. در چنین اوضاعی، خداوند تدبیر امر موسی را بر عهده چند زن نهاد.

مادر موسی از سرنوشت پسری عبرانی و بی‌پناه، در زیر برق خنجر فرعونیان که خود را نژادی برتر می‌دانستند و خون فرزندان اسرائیلی را به هیچ می‌شمردند، بیمناک بود. همین مادر از خدا «وحی» دریافت کرد تا فرزند خود را به دست «آب» بسپارد و این «مادر»، یک «دختر» را مأمور تعقیب موسی کرد و «دختر»، «مادر» را «دایه» موسی کرد. این تدبیر را خداوند مستقیماً بر عهده خود می‌گرفت: ما سینه تمامی زنان فرعون و اسرائیلی را بر دهان موسی حرام کردیم (القصص/ ۱۲). «زن» فرعون، او را ترغیب می‌کند تا آن کودک را استثنائاً زنده نگاه دارد، بلکه وی را به فرزندی نیز بپذیرد. حضور این سه زن و نقش آنها و تمهیدات ادای وظیفه مادری را در آیات ۷-۱۳ سوره قصص می‌بینیم.

این سه زن: مادر موسی، خواهر موسی و زن فرعون با وضع سیاسی آن روز مبارزه کردند تا این مرد پرورش یافت. در آن روز هر زن شیردهی را تعقیب می‌کردند تا بدانند نوزاد او پسر بوده است یا دختر. زیرا فقط زنی که مادر می‌شود، شیرده هم خواهد بود؛ در چنین وضعیتی، پیشنهاد و معرفی یک زن شیرده به عنوان اجیر یک امر عادی نیست؛ بلکه قدم نهادن در عرصه خطر و روبرو شدن با مرگ و اعدام است. از سوی دیگر، کار خواهر موسی یعنی تعقیب یک کودک شیرخوار نیز جلب‌کننده همه خطرها به سوی اوست. این دخترک خردسال عبرانی خود

را در جمع فرعونیان و سران مملکت مصر حاضر سازد تا دایه‌ای برای کودکی معرفی کند که تا از دست دادن سر خود فاصله‌ای ندارد. و باز زن فرعون که همسر بی‌عظوفت خود را می‌شناسد، آن پیشنهاد پرخطر را می‌دهد (جوادی آملی، ۱۳۷۶، صص ۱۴۹-۱۵۱).

۵. عیسی و زن

زن در جامعه مردسالار یهود، بیش از یک خدمتکار داخل منزل و وسیله‌ای برای تولید نسل به حساب نمی‌آید (الملوخی، ۲۰۰۴، ص ۲۳۹). اما در داستان ولادت و رشد حضرت عیسی نیز می‌بینیم که محور یک زن طیب و صالح است که از زن صالح دیگری زاده شده است. مریم، نام تنها مادر پیامبری است که در قرآن آمده، و مضاف بر آن، آیات متعددی در خصوص زاده شدن خود او از مادرش آمده است. مادر مریم، جنین بطن خود را نذر عبادتگاه خدا می‌کند، اما چون او تولد می‌یابد، با دیدن آن دختر، با حسرت، می‌گوید: ﴿رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ﴾ (آل عمران / ۳۶).

۶. رسول اکرم (ص) و همسر و دختر

در زمانی که زن، موجودی پست و دارای رتبه‌ای همپا با چهارپایان است، محمد در نبود پدر، از مادری تنها زاده می‌شود. یک زن دیگر دایه او می‌شود و نسل و شریعت و رسالت وی نیز به برکت وجود یک زن، استفاده و استمرار می‌یابد.

از اولین گروندگان به رسول اکرم یک زن یعنی جناب خدیجه است و ابن هشام به سند موثق خود می‌آورد که جبرئیل هنگام نزول بر رسول الله (ص) بر او سلام کرد (ابن هشام، ۱۳۵۵، ج ۱، ص ۲۵۷) و او نیز بسان مادران دو پیامبر پیشین یعنی موسی و عیسی، از ملکوت اعلی سلام و تکریم دریافت کرد. رسول اکرم (ص) پس از مادر و حضرت خدیجه، مدتی را نیز نزد ام ایمن به سر برد که زنی جلیل‌القدر در تاریخ اسلام و نبوت است.

مسئولیت‌های دعوت و تبلیغ و گاهی فشارهای سیاسی، پیامبر را وادار به نکاح چندین زن کرد، اما همسر محمد امین در واقع، یک بانو بیش نیست: «خدیجه طاهره» - که برخلاف آن سخن نادرست و ناشایست که برای ترور شخصیت رسول الله (ص) و آن اسوه مطلق شهرت یافته، دختری جوان و باکره و دارای سنی کمتر سن از رسول اکرم (ص) است (العاملی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۵۱). از این همسر دختری برای رسول رحمت پدید آمد که حضرت رسول،

آن دختر را «أمّ أبیها» و مادر پدر نامید. از دامن دختری که پیامبر او را أمّ أبیها و مادر خود خوانده بود، ذریّه رسول خاتم و جانشیان او پدید آمدند. یکی از آنها فرزندی بود که پیامبر او را از خود و خود را از او شمرد (ابن قولویه، ۱۳۵۶، ص ۵۲).

اینها جلوه‌هایی از حضور زن و نقش او در کنار پیامبران الهی است. با مشاهده این نقش‌های شاخص است که ادراک مفهوم «میثاق غلیظ» آسان‌تر می‌شود.

متقابلاً پیامبر نیز که باید به میثاق غلیظ الهی از یک سو و میثاق زنان از سوی دیگر کمال پابندی را داشته باشد، خود را بهترین مردمان از حیث رفتار با زنان خواند: «خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ وَأَنَا خَيْرُكُمْ لِأَهْلِي» (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۵۵۵ / حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ص ۱۷۱).^۱

پیامبر اکرم خود اسوه حسنه و صاحب خلق عظیم است و بیشترین صبر و وفاداری را در کنار زن و برای پاییدن کانون خانواده دارد؛ آن هم زنانی که آنها را چنانکه تاریخ به تفصیل بیان کرده، براساس صلاحید الهی و برای رعایت مصالح امت و جامعه اسلامی و نه از روی هوسها و هواجس نفسانی، اختیار فرموده بود. همین سوره احزاب، سوره «امانت بزرگ» و «معاهده با خدا» و «میثاق غلیظ» است که از او با این عنوان بزرگ و منحصر به فرد - اسوه حسنه - یاد می‌کند. (ر.ک. پی‌نوشت شماره ۵)

معشرت و رفتار پیامبر او با زنان خود در آن حجره‌های کوچک و محدود و اختلاف خلقی و سنی و نسبت‌های قومی و قبیله‌ای آنها و همچنین با دیگر زنان مسلمانان، نمونه کامل و بی‌مانندی از تحقق و اجرای فرمان ﴿وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ (النساء / ۱۹) است (طالقانی، ۱۳۵۰، ج ۶، صص ۱۱۸-۱۲۱).

در قرآن کریم، سه سوره با خطاب ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ﴾ آغاز می‌شوند: احزاب، طلاق و تحریم. همچنان که دیدیم سوره احزاب، سوره «حمل امانت»، «معاهدات بزرگ» و «میثاق غلیظ» میان خدا و پیامبران و پیامبر و زنان است. سوره طلاق، سوره‌ای با سخن از «ابغض الحلال» و پایان میثاق غلیظ زنان است. اما خدای بزرگ در آغاز سوره طلاق، درباره این «ابغض الحلال»، با فرستاده خود سخن گفت تا آحاد امت به هوش باشند که موضوع تعامل با زن از آغاز تا انجام، باید به نحو مؤکد و اخص، منطبق با سیره نبی اکرم (ص) باشد و اگر هم چاره‌ای از نقض این پیمان و میثاق غلیظ نبود، روش جدایی نیز روش «سراح جمیل» (احزاب، ۲۸) و همچنان

منطبق با سیره و روش خاتم رسولان و معمار بنای بلند «مکارم الاخلاق» خواهد بود. ذات خداوندی سوره تحریم را نیز در کنار سوره طلاق قرار داد. این، سوره‌ای است که نزول آن، در پی بردباری خاتم رسولان با زنان است. آن بردباری که گویی از شدت لطافت و حیای نبوی، از حد می‌گذرد و گویی خدا به حبیبش نوعی نهیب می‌زند که چرا آنچه را برای او حلال است، برای کسب رضایت دو زن دیگر، بر خویشتن تحریم می‌کند.

نتیجه‌گیری

در قرآن کریم، بارها سخن از پیمان میان خدا و بندگان را می‌بینیم که در صدر این پیمان‌ها، پیمان سخت و مستحکمی است که از آن با «میثاق غلیظ» تعبیر شده است. این میثاق غلیظ، یکبار میان خدا و پیامبران، یکبار میان خدا و بندگان و یکبار دیگر نیز میان زنان و شوهران است. قرآن کریم این پیمان‌های سخت را از چندین طریق مؤکد و مستحکم فرموده و راه‌های پیشگیری از سستی و فتور آن را نشان داده است. در اصل این تذکر، قرآن کریم تنها نیست؛ بلکه موضوع پیمان و لزوم پاییدن و پایداری و پیوستگی آن را در متون مقدس برخی ملل دیگر نیز می‌بینیم. هرچند سختگیری قرآن کریم در این زمینه کامل و یگانه است.

موضوع «میثاق» در قرآن و متون مقدس ملل، از جوهره توحید الهی نشأت گرفته و تمام ابعاد زندگی انسانی را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. هرگونه سستی و فتور در این رشته پیوند میان فردی و اجتماعی وجود آدمی را به سوی سستی می‌برد؛ اما برخلاف تمام تأکیدیاتی که در قرآن کریم و متون مقدس ملل بر امر میثاق رفته است، تحریف و تثلیث پدیدآمده در مسیحیت و نگاه کلیسا و مزید بر آن، نگاه نفع‌پرستانه صاحبان تجارت و صنایع در اروپای قرون اخیر، اثر منفی خود را بر امر میثاق الهی و زناشویی نیز نشان داد و آثار آن در قالب موجهای «جهانی‌سازی» و مانند آن به سوی جوامع سنتی سرازیر گردید.

اوضاعی که امروز در جامعه ما و اغلب جوامع دیگر دیده می‌شود، با «میثاق غلیظی» که در قرآن و متون مقدس ملل می‌بینیم چندان همخوانی ندارد. آمار و نرخ طلاق در زمان حاضر به نقطه‌ای دور از شیوه و وضعی رسیده که قرآن کریم برای ما تصویر کرده و در اختیار ما نهاده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. در اینجا مقصود واژگانی است که به خودی خود، بار معنایی مثبت یا منفی ندارند. مثلاً، ریشه «ظلم» واژه‌ای منفی است و نمی‌تواند در قرآن، استعمالی مثبت بیابد، اما ریشه‌ای به سان «حسب» به خودی خود جهتی ندارد و واژه‌ای بیطرف است؛ حساب و حسابگری هم می‌تواند در معنای مثبت به کار رود و هم در معنای منفی؛ ولی این ریشه در قرآن کریم، آنجا که به انسان مربوط می‌شود و استعمال فعلی دارد، بار معنایی مثبتی ندارد و بارها مضمول نمی و نفی الهی می‌شود. نمونه‌هایی از این نمی و نفی را در این آیات می‌بینیم: ﴿وَحَسِبُوا أَلَّا تَكُونَ فِئْتَةً فَعَمَوْا وَصَمُّوا ثُمَّ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ عَمُوا وَصَمُّوا كَثِيرٌ مِنْهُمْ﴾ (المائدة / ۷۱)؛ ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِجَنَّةٍ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ (البقره / ۱۶)؛ ﴿أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَالٍ وَبَيْنٍ﴾ (المؤمنون / ۵۵)؛ ﴿وَنَحْسَبُوهُ هَيَّاً وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ﴾ (النور / ۱۵)؛ ﴿أَيَحْسَبُ أَنْ لَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَالًا لُبَدًا أَيَحْسَبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ﴾ (البلد / ۵-۷).

۲. ریشه «آله یآله» به معنای پرستیدن، و آله به معنای معبود و خدا و جمع آن آلهه و مؤثت آن، لات است و دارای مشتقات مرتبط فراوان در زبان‌های مختلف سامی نظیر عبری، آرامی، سریانی، و نیز سبایی می‌باشد. بدون تردید ریشه کهن به دین‌های کهن آسمانی باز می‌گردد. پیش از اعراب، بابلیان بودند که او را «ال» EII می‌خواندند و بدان می‌شناختند. چنانکه نزد آنان، نام بابل، به معنای باب الله و برگرفته از همین ریشه بود و این ریشه در زبان عبری و نام‌هایی چون میکائیل، جبرائیل، اسرافیل، اسرافیل و... دیده می‌شود. گروهی از عرب‌های قدیم شمالی که در صحرای سینا زندگی می‌کردند و نبی خوانده می‌شدند، الله را به نام Hella می‌خواندند. هرودوت از پرستش «آلیلاه» از سوی نبطیان سخن می‌گوید. اله در عبری به صورت‌های Elohi, Éloah و Élohîm تلفظ می‌شود و در زبان آرامی به صورت Eloi و خود از Elias و Elihaj آمده است. از ریشه مورد بحث، لاهوت (در عبری و عربی) به معنای عالم غیب و ذات الهی آمده است.

این واژه در زبان آرامی به صورت Eloi آمده و خود از Elias و Elihaj مشتق گردیده در زبان اکدی نیز به صورت Allatu به معنای الهه قدیم عرب آمده که احتمال دارد از همان طریق ریشه اله با وام واژه‌های آرامی 'Iht' و نبی 'Iht' هر دو به معنای الهه و در نهایت با همان لات مرتبط باشد که یکی از الهه‌های سه‌گانه‌ی عرب و تمثال فرشتگانی بوده که به زعم آنان دختران خداوند سبحان بوده‌اند و گویا از زبان و فرهنگ گذشته‌ی بابلیان به میان آنان راه یافته است. قدر جامع و مفهوم قابل انتزاع از این اشتقاق، پیوند و عهد و ارتباط است (در این زمینه‌ها نگاه کنید). مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۱۰۶ / الکتاب المقدس، ص ۷۰ / الحسینی، ۱۴۱۷، ص ۱۶۴ / طباطبایی، بی‌تا، ج ۱۹، ص ۳۸ / مشکور، ۱۳۵۷، ج ۱، صص ۳۲-۳۳ / جفری، ۱۳۷۴، ص ۱۲۵ / واعظ‌زاده خراسانی و دیگران، ۱۳۷۹، ج ۲، صص ۶۳۵ و ۶۲۷-۶۲۹ / معلوف، ۲۰۰۱، ص ۵۷ / گروهی از نویسندگان، ۱۳۸۰، صص ۶۵۵-۶۸۰ / هاکس، ۱۳۷۷، صص ۹۳-۱۰۰ / حموی، ۱۹۹۴، صص ۸۷ و ۵۲۶ / المصری، بی‌تا، ص ۱۲۸ / بلک، ۱۳۸۵، ص ۶۴ و برای مطالعه بیشتر نگاه کنید: (Strong, n.d, p. 12/ Onion, 1983, p. 267/ Brepols, 2003, pp. 26, 61, 26).

۳. در اینجا به ذکر برخی از این ماندگی‌ها اکتفا می‌کنیم: سوره نساء با «يَا أَيُّهَا النَّاسُ» آغاز می‌شود و از پیدایش انسان می‌گوید، سوره مائده با «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» و از تأسیس جامعه اسلامی و از عقود و عهودی که لازمه آن است می‌گوید. آیات متعدّد مربوط به زعامت و خلافت اسلامی در سوره‌های نساء و مائده آمده‌اند و مفسران و محدثان روایات متعدّدی را در خصوص ارتباط نزول این آیات با حضرت امیر المؤمنین علی (ع) آورده‌اند، اما گویی سیر و ارتباط آیات در نظر برخی مفسران، روشن نبوده است. سوره مائده با آیات و احکام مربوط به حج آغاز می‌شود و پس از این آیات، آیات نصب و ولایت آمده است:

﴿الْيَوْمَ يَبْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأْتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ (۳) و نیز آیه تبلیغ: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾ (۶۷). حال، این آیات مربوط به زعامت امر امت و خلافت رسول الله (ص) را در آیات مربوط به «اولو الامر» سوره نساء نیز می‌بینیم (النساء / ۶۰).

یکی دیگر از وجوه تشابه سوره‌های نساء، مائده و حج، موضوع «شهادت» است. شهادت به معنای حاضر و ناظر و گواه بودن. در این سه سوره، خداوند موضوع نظارت و شهادت مستمرّ رسول اکرم را بر امت یادآوری می‌کند. به تصریح آیه پایانی سوره حج، حضرت رسول الله، فارغ از قیود زمان و مکان، «شهید» امت اسلامی است و امت نیز باید «شهداء» بر ناس باشند. حضرت عیسی مسیح در پایان سوره مائده از انقطاع شهادت خود بر امت خویش سخن می‌گوید. این سه مطلب در این آیات از سه سوره مزبور دیده می‌شود: (النساء / ۴۱؛ الحج / ۷۸؛ المائده / ۱۱۷). این مقایسه زمانی کامل‌تر خواهد شد که در کنار سوره نساء، یک سوره دیگر را نیز به طور دقیق بنگریم و آن، سوره حج است که مانند سوره نساء با «يَا أَيُّهَا النَّاسُ» آغاز می‌شود. سوره نساء از «آمدن» انسان می‌گوید، از آمدن او از زن و توسط زن، و سوره حج از «رفتن» او، رفتن به حج و به قیامت و به سوی خدا. سوره مائده نیز از این دو موضوع و نیز از موضوع حضور او در جامعه و در متن و بستر حرکت به سوی آن مقصد عالی، سخن به میان آورده است.

۴. در کتاب اوستا و در کتیبه‌های شاهان هخامنشی نام مهر را «مئیر» و در سنسکریت میترا و در زبان پهلوی متیر نوشته‌اند. دوستی و محبت و پیمان را از معانی مهر برشمرده‌اند و نام آن را بر آفتاب عالم‌تاب نیز نهاده‌اند. هفتمین ماه سال خورشیدی را ماه مهر و دوازدهمین روز هر ماه خورشیدی را روز مهر نامیده‌اند. مسعود سعد سلمان، شاعر توانا و آزاده ایران، معانی مهر را در یک بیت سروده است:

روز مهر و ماه مهر و جشن فرخ مهرگان مهر بفا ای نگار مهرچهر و مهربان

کلمه مهر در کیش زرتشت مقام ارجمندی یافت. این کلمه نام یکی از فرشتگان بود و اغلب آتشکده‌های عهد کهن را بدین نام می‌خواندند. چنانکه فردوسی می‌گوید:

چه آذرگسب و چه خرداد و مهر فروزان چو ناهید و بهرام و مهر

ایرانیان شانزدهم ماه مهر را جشن مهرگان کوچک و از شانزدهم تا بیست و یکم آن را جشن مهرگان بزرگ

می‌شمردند و با مراسم و آیینی آن دو موعد را جشن می‌گرفتند (نگا. بیگدلی، ۱۳۸۲، صص ۱۶-۱۷).

در زمان اشکانیان شاهان نام خود را مهرداد می‌گذاشتند و نام چلیپا را کراس می‌خواندند، هم در آن زمان، آیین مهر «میترا» از ایران به اروپا رفت و سراسر امپراتوری روم را فرا گرفت و نقش مهمی را در شکل‌گیری مسیحیت بنا کرد. همین دو نام ایرانی یکی به عربی و دیگری به زبان‌های اروپایی رفت و اولی صورت صلیب و دومی صوری چون Croix (فرانسه) crescent (انگلیسی) Cross را یافت. چلیپا را در زمان اشکانیان «کرس» می‌نامیدند و آنها بعد از نام پادشاه، «کریستو» یعنی دوستدار کریس یا کریست‌نشان می‌گفتند و می‌نوشتند (پورعبدالله، ۱۳۸۹، ص ۷۱). چلیپا در اروپا صورت‌های گوناگونی یافت با آثار مختلفی بر روی بسیاری از نقش‌های معماری و مهندسی اروپایی (نگاه. Bayard, 1942: p. 141-143, 159- 160/ Réau, 1930: p. 134-135).

۵. تعبیر «امانت بزرگ»، «معاهده با خدا» و «میثاق غلیظ» و نیز عنوان «اسوه حسنه» به ترتیب در آیات ۷۲، ۲۳، ۷ و ۲۱ احزاب آمده‌اند. «اسوه حسنه» عنوانی است که به طور مطلق، از میان جمیع پیامبران تنها به رسول اکرم اعطا شده است. این تعبیر در سوره ممتحنه، درباره حضرت ابراهیم و یاران وی نیز آمده است. اما در آنجا، این عنوان مطلق نیست؛ بلکه در خصوص یکی از اعمال آنان است؛ آن نیز با لفظ «آل» قید می‌خورد: ﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَاءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ إِنَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَعِينَنَّكَ وَمَا أَنَا بِمُشْرِكٍ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنْتَبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾ (الممتحنه / ۴).

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.

۱. ابن هشام، ابو محمد عبدالملک؛ السیرة النبویة؛ قاهره: مطبعة مصطفى البانی الحلبي، ۱۳۵۵ ق.
۲. ابن قولویه قمی، جعفر بن محمد؛ کامل الزیارات؛ نجف: مرتضویه، ۱۳۵۶ ق.
۳. اسمیت، برندا؛ مصر باستان؛ ترجمه: آریتا یاسائی، تهران: ققنوس، ۱۳۸۴ ش.
۴. آموزگار، ژاله؛ تاریخ اساطیری ایران؛ تهران: سمت، ۱۳۷۶ ش.
۵. انجمن پخش کتب مقدسه در میان ملل؛ کتاب مقدس (عهدین)؛ بی‌جا، بی‌نا، ۱۹۹۴ م.
۶. بحرانی، هاشم؛ البرهان فی تفسیر القرآن؛ قم: انتشارات اسماعیلیان، بی‌تا.
۷. بلک، جرمی و آنتونی گرین؛ فرهنگ‌نامه خدایان، دیوان و نمادهای بین‌النهرین باستان؛ ترجمه: پیمان متین، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۵ ش.
۸. بوادفر، پیر؛ شاعران امروز قرآنسه؛ ترجمه: سیمین بهبانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳ ش.
۹. بیگدلی، محمدحسین؛ دائرة المعارف ایران‌شناسی؛ تهران: ایران مهر، ۱۳۸۲ ش.
۱۰. پورعبدالله، حبیب‌الله؛ حکمت‌های پنهان در معماری ایران؛ مشهد: کلهر، ۱۳۸۹ ش.
۱۱. تقی‌زاده، سیدحسین؛ گاه‌شماری در ایران قدیم؛ زیر نظر: ایرج افشار، تهران: شکوفان، ۱۳۵۷ ش.
۱۲. جفری، آرتور؛ واژگان دخیل در قرآن؛ ترجمه: فریدون بدره‌ای، تهران: توس، ۱۳۷۴ ش.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله؛ زن در آینه جلال و جمال؛ قم: اسرا، ۱۳۷۶ ش.
۱۴. حرّ عاملی، محمد؛ تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة؛ قم: آل‌البیت، ۱۴۰۹ ق.
۱۵. الحسینی، محمدعلی؛ علم اللغة التوحیدی بین النظرية و التطبيق؛ تهران: مؤسسه التوحید للنشر الثقافي، ۱۴۱۷ ق.
۱۶. حموی الیسوعی، صبحی؛ معجم الایمان المسیحی؛ بیروت: دارالمشرق، ۱۹۹۴ م.
۱۷. خوش‌منش، ابوالفضل؛ زن سیمای زندگی در دین و اسطوره؛ قم: ادیان، ۱۳۸۹ ش.
۱۸. دورانت، ویل؛ لذات فلسفه؛ ترجمه: عباس زریاب‌خویی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳ ش.
۱۹. دوست‌خواه، جلیل؛ اوستا - کهن‌ترین سرودهای ایرانیان؛ تهران: مروارید، ۱۳۸۲ ش.
۲۰. رضی، هاشم؛ دانش‌نامه ایران باستان - عصر اوستایی تا پایان دوران ساسانی؛ تهران: سخن، ۱۳۸۱ ش.
۲۱. شریعتی، علی؛ فاطمه فاطمه است؛ تهران: حسینیه ارشاد، ۱۳۵۶ ش.
۲۲. —؛ زن، مجموعه آثار (۲۱)؛ تهران: چاپخش، بی‌تا.
۲۳. شعرانی، ابوالحسن؛ ثغر طوبی؛ تهران: اسلامیه، بی‌تا.
۲۴. شلتوت، محمود؛ سیری در قرآن کریم - نگاهی به اصلی‌ترین مفاهیم بیست و شش سوره از قرآن؛ ترجمه: حسن سیدی، مشهد: آستان قدس، ۱۳۸۰ ش.
۲۵. صادقی‌تهرانی، محمد؛ الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة؛ تهران: اسماعیلیان، ۱۴۱۰ ق.

۲۶. صدوق، محمّد بن علی بن حسین قمی؛ من لا یحضره الفقیه؛ تهران - قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۲۷. طالقانی، آیت الله سید محمود؛ پرتوی از قرآن؛ تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۵۰ ش.
۲۸. طباطبایی، سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، بی تا.
۲۹. طریحی، فخرالدین بن محمدعلی؛ مجمع البحرین و مطلع النیرین؛ تهران: بعثت، ۱۳۷۴ ش.
۳۰. العالمی، جعفر مرتضی؛ الصحیح من سیرة الرسول الاعظم؛ بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۶ ق.
۳۱. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ العین؛ قم: اسوه، ۱۳۷۶ ش.
۳۲. فره وشی، بهرام؛ جهان فروری؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۵ ش.
۳۳. فیشر، رابرت؛ داستان‌هایی برای فکر کردن؛ ترجمه: سیدجلیل شاهرودی لنگرودی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۷ ش.
۳۴. قطب، سید بن ابراهیم شاذلی؛ فی ظلال القرآن؛ قاهره: دارالشروق، ۱۴۱۲ ق.
۳۵. کتاب المقدّس - کتاب الحیاة؛ لندن: تیندال هاوس، ۲۰۰۸ م.
۳۶. کهن، ابراهام؛ گنجینه‌ای از تلمود؛ ترجمه: امیرفریدون گرگانی، ترجمه: بهوشوع نتن الی، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۲ ش.
۳۷. کلینی، محمّد بن یعقوب؛ الاصول من الکافی؛ تصحیح: علی اکبر غفّاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ ش.
۳۸. گارودی، روزه؛ میراث سوم؛ ترجمه: آریا حدیدی، تهران: قلم، ۱۳۶۴ ش.
۳۹. —؛ در شناخت اندیشه هگل؛ ترجمه: باقر پرهام، تهران: آگاه، ۱۳۶۲ ش.
۴۰. گروهی از نویسندگان؛ دائرة المعارف کتاب مقدّس؛ ترجمه: بهرام محمّدیان و دیگران، تهران: روز نو، ۱۳۸۰ ش.
۴۱. مجلسی، محمّدباقر؛ بحار الانوار؛ تهران: اسلامیه، بی تا.
۴۲. مسلم، ابوالحسین بن الحجاج القشیری النیسابوری؛ الجامع الصحیح؛ بیروت: دارالمعرفة، بی تا.
۴۳. مشکور، محمّدجواد؛ فرهنگ تطبیقی عربی با زبان‌های سامی و ایرانی؛ مقدمه: پرویز نائل خانلری، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۷ ش.
۴۴. المصری، عبدالرؤوف؛ معجم القرآن و هو قاموس مفردات القرآن و غریبه؛ قاهره: مطبعة الحجازی، بی تا.
۴۵. مصطفوی، حسن؛ التحقیق فی الفاظ القرآن الکریم؛ تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش.
۴۶. معلوف، لوئیس؛ المنجد فی اللغة العربیة المعاصرة؛ بیروت: دارالمشرق، ۲۰۰۱ م.
۴۷. الملوحي، مظهر و دیگران؛ قرائة صوفیة فی انجیل یوحنا؛ بیروت: دارالجلیل، ۲۰۰۴ م.
۴۸. میرمصطفی، تامر؛ بشائر الاسفار بمحمد و آله الاطهار؛ تهران: التوحید للتشر، ۱۹۹۴ م.
۴۹. نفیسی، سعید؛ فرهنگ فرانسه - فارسی؛ تهران: مرکز یادگارهای سعید نفیسی، ۱۳۷۱ ش.
۵۰. نیشابوری، محمّد بن عبدالله حاکم؛ المستدرک علی الصحیحین؛ حلب: مکتب المطبوعات الاسلامیة، بی تا.
۵۱. واعظزاده خراسانی، محمّد و دیگران؛ المعجم فی فقه لغة القرآن و سرّ بلاغته؛ مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی

۵۲. وندیداد؛ ترجمه از متن اوستایی، واژدهنامه، پژوهش‌های تطبیقی؛ ترجمه: هاشم رضی، تهران: بهجت، ۱۳۸۵ ش.
۵۳. ویور، مری جو؛ درآمدی به مسیحیت؛ قم: اساطیر، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۱ ش.
۵۴. هاکس، جیمز؛ قاموس کتاب مقدس؛ تهران: اساطیر، ۱۳۷۷ ش.
55. Baumgartner, Emmanuèle & P. Ménard; *Nouveau dictionnaire étymologique et historique de la langue française*; Livre de poche, Librairie Générale Française, Paris, 1996.
56. Bayard, Emile; *L'art de reconnaître les styles*; Garnier Frères, Paris, 1942.
57. Breplos/Verbum Bible; *Petit Dictionnaire de la Bible*; Estellea, Spagne, 2003.
58. Dubois, Jean, Albert Dauzat et Henri Mitterend; *Grand dictionnaire étymologique et historique du français*; Larousse, Paris, 2005.
59. Gaffiot, Félix; *le grand Gaffiot-Dictionnaire latin-français*; Hachette, Pris, 2000.
60. Norma, Pierre; *Dictionnaire Encyclopédique de la Bible*; Maxi-Poche Références, Union Européenne, 2001.
61. Onions, C. T.; *The Oxford Dictionary of English Etymology*; 1983.
62. Osty, Émile et Joseph Trinquet (traduction et annotation), *La Bible*; Rencontre, Paris, 1970.
63. Picoche, Jacqueline, *Nouveau Dictionnaire Etymologique de la Langue Française*, Robert, Paris, 1999.
64. Rat, Maurice; *Dictionnaire des Locutions Françaises*; Larousse, Paris, 1957.
65. Réau, Louis; *Dictionnaire d'Art et d'Archéologie*; Larousse, Paris, 1930.
66. Rey, Alain et Sophie Chantreau; *Dictionnaire des Expressions et Locutions*; Robert, Paris, 1993.
67. Stappers, Henri; *Dictionnaire Synoptique d'étymologie Française, Larousse*; Paris, 1900.
68. Strong, James, *Strong's comprehensive concordance of the Bible*, together with dictionaries of the Hebrew and Greek words of the origin, World publishing, Grand rapids, Michigan, USA, n.d.